

## حیف از این همه احساسات

امیرفیض- حقوقدان

منهم کم و بیش در جریان فیلم هائی که از تظاهرات مردم شهرهای ایران منتشر شده است، قرار گرفتم در یک جمله برداشت خودم را مینویسم، درحالیکه میدانم بسیاری را خوش نخواهد آمد.

در اولین تظاهرات ضد رژیم که از شهرک های تهران در سال ۱۳۷۲ شروع و بسرعت به سایر شهرهای ایران گسترش یافت در مقاله ای در سنگر که در رابطه با تظاهرات مزبور نوشته شد آمده است.

**فرض کنید که خامنه ای مقاومت در مقابل مردم را مصلحت ندانست و جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که به خواست مردم تمکین کند و اعلام کرد که رهبر قیام کسائی را تعیین کند تا کشور را از جمهوری اسلامی تحویل بگیرند (مانند همان زمان که دکتر منوچهر رزم آرا وزیر بهداری بختیار چنین درخواستی را از بازرگان و یا خمینی داشت).**

در اینصورت ما مخالفان جمهوری اسلامی چه پاسخی به دعوت تحویل گرفتن کشور را داریم؟ ما مبارزه میکنیم که رژیم را ساقط کنیم؛ یادمان نرفته است که خواسته سیاسی ما برای این امر متمرکز شده بود تا کاری کنیم که رژیم اسلامی خودش کشور را ترک کند و ما هم ویلاهای برای آنها در کشورهای دوست مانند مراکش و اردن فراهم خواهیم کرد.... خوب حالا اگر جمهوری اسلامی به خواسته ما تمکین کرد و خواست خلع قدرت شده و کشور را ترک کند، خانه خاله نیست که کشور را یکسره ترک کند، باید که کشور و ابواب جمعی آنرا تحویل مدعیان و مبارزین ضد حکومتی بدهد. **وقی مخالفان ضد حکومتی نه رهبری دارند، نه دولتی دارند و نه سازمان سیاسی چگونه امر تحویل و تحول ممکن است صورت گیرد؟ اینجاست که دنیا و کشورهای ناظر بر جریان کشور ما حسابی برای مبارزات ما باز میکنند که تا قرنهای بعد نمیتوان از سرکوفت آن خلاص شد.**

در همین جریان ارجاع موضوع تظاهرات ایران به شورای امنیت؛ سفیر فرانسه در سازمان ملل پیشنهاد کرد که جمهوری اسلامی با رهبر مخالفان جمهوری اسلامی که تظاهرات را دارد مذاکره کنند و راه حلی مرضی الطرفینی بدست آوردند. آیا ما دارای چنین موقعیتی هستیم و پیشرفت این پیشنهاد چه آبرو ریزی و سلب حیثیت از مخالفان جمهوری اسلامی خواهد شد؟

**حیف از این احساسات ضد جمهوری اسلامی، حیف از این آگاهی هائی که ایرانیان نسبت به اشتباهات خود یافته اند (ما اشتباه کردیم انقلاب کردیم) حیف از آن قدرشناسی هائی که ایرانیان از شاهان پهلوی**

**در این تظاهرات اعلام کردند - حیف از آن نفرتی که نسبت به سید علی خامنه ای ابراز شد و بالاخره**

حیف از آن جوانانی که در این تظاهرات جانشان را از دست دادند چراکه مبارزه بدون رهبری بدون تشکیلات است بدون پست های حمایتی هست، بدون تیم های ضربتی هست، بدون خانه های امن است، بدون فرماندهان محلی است که بتوانند مسیر مبارزه را در جهت اصلی و اساسی حراست کنند.

و چنین مبارزه ای خیلی زود خشک خواهد شد مانند آبی است که اگر سرپرست نداشته باشد و در مسیر مورد نظر براه نیفتد خیلی زود در شکافهای بی ربط زمین فرو خواهد رفت.

**نمیخواهم، نخواست بر تظاهرات بحق مردم وارد کنم ولی در کار سیاسی فعالیت بدون رهبری را نمیتوان کار و فعالیت سیاسی دانست. تظاهرات بدون رهبری و مانیفست کار سیاسی نیست یک نق زدن رفاهی است که نمیتواند دوام بیاورد.**

نظاره برجریان تظاهرات این التهاب سخت را هم بوجود میآورد که آن چیزی که اساسا در فکر تظاهرکنندگان نیست مسئله رهبری است، همه چیز مطرح است بغیر از رهبری؛ وقتی مبارزه روی شخص معینی بعنوان رهبر قرار نداشت، جنبش رویش رهبر جای آنرا خواهد گرفت و صدها و بل بیشتر رهبران خود خوانده ظاهر میشود و این همان آغاز شکست است.

### ایران یاران گرامی فرزندان ایران

درفروردین سال ۱۳۶۰ به اعتبار منش و باورهای اصیل ایرانی تابلوی نجات ایران تدوین شد که در سنگر شماره ۶۹ منعکس گردید باتفاق میخوانیم:

هیچگاه و هرگز:

- ۱- هیچ نیروئی به تشکل اساسی و بنیادی نمیرسد، مگر با اعتقاد به نظام پادشاهی و حقانیت تداوم قانون اساسی جوشیده باشد.
- ۲- هیچگاه امنیت، رفاه، عدالت، وحدت و قانون به ایران باز نمیگردد مگر اینکه سلطنت سلطنت طلبان، پیشاپیش آن خواست ها بر تارک قدرت معنویت ملی درآید
- ۳- **هیچ رهبر سیاسی محلی از اعراب و شانسی در مبارزه ندارد مگر آنکه بنام پادشاه ایران در سنگر قانون اساسی و با تانید شاه ایران برای نجات ایران بپا خیزد.**
- ۴- هیچ نیروئی به حیات ملی نخواهد رسید؛ مگر اینکه به این شورش کثیف اسلام مهر بیگانه سازی و ضد ملی بزند و از بیخ و بن همه آثار و اعمال و تصمیمات خشونت حاکم را کان لم یکن سازد.
- ۵- هیچ نیروئی نمیتواند ایران را بسازد مگر آنکه تعصبات مذهبی و خشک فکری را از جامعه برکند و ملا و روحانی و عمامه ای و کلاهی متعصب (مکلا) را یکسره از اجتماع سیاسی بیرون بریزد.

### هرگز ایران ایران نمیکرد اگر سلطنت به ایران باز نکرد

### و اما بعد

در سال ۱۳۶۰ که آن نوشته شماره ۶۹ تقدیم شد؛ چرا و دلیل آن بمیان نیامد و اکنون که باردیگر لزوم رهبری مبارزه بمناسبت تظاهرات اخیر مطرح است این فرصت الزامی است که دلیل و چرای اینکه اگر رهبری شاه نباشد مبارزه ما بجائی نمیرسد قدری آشکار تر بیان شود.

◀ هر مبارزه و هر مقاومتی اصل مشخص آن نیاز به نیروست نیروی مادی و نیروی معنوی و نیروی ناشی از قانون.

رهبری رضاپهلوی واجد هر سه نیروست که به اتفاق به ابعاد آن نگاه میکنیم:

## (۱) قدرت قانونی

منشاء این قدرت، عدم مشروعیت جمهوری اسلامی است زیرا علاوه بر آنکه از مسیر حقوق عمومی و بین المللی بمناسبت دخالت خارجیان درشورش ۵۷ خارج شده است اصولاً رفراندم جمهوری اسلامی و قیام علیه شاه امری است خلاف اسلام.

بنابراین رضا پهلوی بمناسب قدرت قانونی تنها فردی است که بموجب قانون اساسی مشروعیت بعنوان نماد ملی و پادشاه کشور معرفی شده است لذا حق دارد:

**\*\* رئیس دولت را انتخاب کند \*\*** فرماندهان ارتش و نیروهای مسلح را منصوب کند\*\* **\* نمایندگان دولت موقت را به کشورها معرفی نماید \* درغیاب مجلس تمام اختیارات قانونگزاری کشور باشخص ایشان باشد.**

**\*\* مجلس اسلامی را نامشروع و انحلال آنرا خواستار شود و تاکید برنمایندگان مجلس که استعفا دهند (کاری که خمینی کرد و نمایندگان پان ایرانیست نخستین بودند که به آن تمکین کردند).**

**\*\* با کشورهای خارجی وارد مذاکره شود و کوشش کند تا دولت موقت بصورت دوافکتو مورد شناسائی قرارگیرد.**

**\*\* میتواند ازدولت های خارجی ویا بانکهای بین المللی استقراض کند.**

**\*\* میتواند قرضه ملی مبارزه نجات ایران را منتشرنماید.**

**\*\* میتواند با وضع مقرراتی ازایرانیان خارج ازکشور مالیات نجات ایران مطالبه نماید.**

اینها و اختیارات بسیار منتبع آن، فقط و فقط تعلق به شخص رضایهلوی دارد که بموجب قانون اساسی مشروطیبت پادشاه کشور است.

مقصود از این موقعیت ها که اندکی از آنها به اشاره رفت توجه به سطح وسیع اقتدارات قانونی شاه است که درهرموقعیت از مبارزه بمناسبت امکانات و لزوم، از آنها استفاده خواهد شد مانند یک متخصص که درکیف ابزارهای او همه گونه ابزار برای مواقع لازم وجود داشته باشد.

(شخص اعلیحضرت نیز عنوان قانونی خود را رضاشاه دوم، مرجع اقتدارات بالا میدانند (مصاحبه)

## (۲) قدرت معنوی

درهربرگ از تاریخ ایران قدرت معنویت سلطنت و شاه براق ترین موضوع پیش روست.

یکی از محققین در کتاب ۱۰ مقاله در قسمت روحیات ایرانیان نوشته است:

ایرانیان قدیم استقلال و بزرگی و سرافرازی و چیرگی بردشمان خویش را بسته به تخت شاهی از نسل شاهان قدیم میدانستند و بدین سبب شاه پرستی که مفهوم آن با میهن پرستی امروزی یکی است آئین ایشان بود.

چون شاهی بی فرزند سپری میشد، سران آن کشور آزرده و پریشان حال میشدند و از پی شاهزاده ای به جستجو برمیخواستند؛ چنانکه بنابر تاریخ داستان ایرانی؛ چون ضحاک تازی چیره شد و بر تخت شاهی ایران نشست، تازمانی که از تخمه شاهان کسی پیدا نشد ناچار ایرانیان ستم های ضحاک را بر خود روا دانستند؛ اما چون فریدون پدید آمد بیاری او کمر بستند و شاه بیگانه را برانداختند.

**حاشیه** درست قابل تطبیق با موقعیت ایران؛ عبارت «بی فرزند سپری شد» همان «محرومیت از فعالیت و تداوم سلطنت است» ضحاک همان جمهوری اسلامی است و فریدون همین رضاشاه دوم است. پایان حاشیه

معنویت سلطنت و سنت ایرانی است که شاه اسماعیل صفوی در سن ۱۳ سالگی در آن آشوب کشور به سلطنت رسید یعنی او را به سلطنت رساندند.

معنویت سلطنت است که احمد شاه قاجار با آنکه مردم از پدرش راضی نبودند و او با الاغ به سفارت روسیه میرفت تا پناهنده شود، او را در سن ۱۲ سالگی به سلطنت ایران رساندند.

از فرآورده های معنویت سلطنت، اعتبار ملی است که سرچشمه آن برخاسته از نهاد های سنتی است که در جامعه ریشه داشته و مردم در شناسایی و اصالت آن متفق القولند.

**خاصیت انحصاری اعتبار ملی در این است که این اعتبار در اختیار همگان قرار نمیگیرد و تنها متوجه کسانی است که نماینده نهاد های ملی میباشند.**

همه افراد به اعتبار شخصیت و صلاحیتشان دارای اعتبار فردی هستند ولی نه اعتبار ملی.

در مقاله ای در سالهای قبل، خواندم که خوان کارلوس پادشاه کنونی اسپانیا که بهنگام حاکمیت ژنرال فرانکو موقعیتی در جامعه اسپانیا نداشت و مردم هم به حکومت فرانکو عادت کرده و فرانکو هم برای اسپانیا خیلی کار کرده بود، روزی در طی سفرش در اسپانیا به دهکده ای رسید که در سالهای قبل از آن دهکده عبور و از یکی از خانه های آن دهکده لیوان آبی گرفته بود، کارلوس میل میکند به همان خانه سری بزند؛ کارلوس در آن خانه میبیند که روی میز یک ظرف بلورین است که زیر آن یک لیوان قرار دارد پرسش میکند...چیست. صاحب خانه میگوید: به افتخار آنکه خوان کارلوس از آن لیوان آبی نوشده است آنرا عزیز و محترم میشمارد.<sup>۱</sup>

این را میگویند اعتبار ملی که با آنکه کارلوس تنها عنوان ولیعهدی را داشته نه شاه؛ نزد مردم اسپانیا تقریبی از باب اعتبار ملی داشته است.

(از سنگر شماره ۲۲ خرداد ۶۳)

## **نمونه دیگر**

سرلشگر زاهدی نوشته است:

<sup>۱</sup> - هم در زلزله طیس و هم زلزله سرپل ذهاب در تاقچه خانه های خراب شده نگاره شاهنشاه هنوز بجا بود و در فیلم و عکس ها دیده شد. اینرا میگویند اعتبار ملی. ح-ک

با چند نفر از همراهان در جریان ۲۸ مرداد برای تصرف شهربانی حرکت کردم در مقابل شهربانی که رسیدم دیدم تمام پله های ساختمان شهربانی مملو از پلیس مسلح است؛ از ماشین پیاده شدم و با صدای بلند گفتم من سرلشگر زاهدی، بموجب این فرمان شاه؛ نخست وزیر هستم مأموریت تحویل و تصرف شهربانی را دارم.

همان کلمه شاه سبب شد که آنها به درون شهربانی رفتند و خلع سلاح شدند و شهربانی براحتی بتصرف درآمد.

این را میگویند اعتبار ملی که کلمه شاه آنچنان کارساز شد که بسیاری سلاحها قادر به انجام آن نبود.

### نمونه دیگر

در همین تظاهرات ایران، جوانانی از رضاپهلوی با عزت و احترام و امیدواری یاد میکردند و رضاشاه کبیر و شاهنشاه آریامهر را خطاب امید خود ساخته بودند گرچه که عمرشان اقتضای کوچکترین آشنائی با سلطنت شاهان پهلوی را ندارد؛ معهذ این احساسات و کششی که در آنها نسبت به سلطنت هست نتیجه وجود هویت پادشاهی در خون پدران و خود آنها و قدرت معنویت سلطنت است والا انسان چیزی را که انسان ندیده چراباید این چنین مشتاقانه به استقبال از آنها برود و قطب امیدیش بسازد آنها با اینهمه تبلیغات ناجوانمردانه ای که علیه شاهان پهلوی شده است/

### ۳) اقتدار مالی

وجود یک شخصیت قاطع، وطن پرست و مقید به تداوم سلطنت، در کنار قدرت معنویت سلطنت و شاه واجد وسیع ترین و محکمترین اقتدار مالی خواهد شد که کوچکترین نیاز حقیقی به کمک مالی بیگانگان نخواه داشت.

### گروگان سلطنت

**آری، چه حیف که ایالات متحده آمریکا بظاهر مخالف جمهوری اسلامی، منبع و منشاء این قدرت مادی و معنوی و اقتدار ملی را با گروگان گیری سلطنت و طرح هنری پرشت و تحریم سیاسی اعلیحضرت از مبارزه اصولی مردم ایران سلب کرده است.**

\*\*\*

**برماست تا با همکاری این بندها و موانع را از اعلیحضرت بدور سازیم. ح-ک**